

آسمان و زمین جدید

¹و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد.² و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است.³ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: اینک، خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود.⁴ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت.⁵ و آن تخت نشین گفت: الحال همه چیز را نو می‌سازم. و گفت: بنویس، زیرا که این کلام امین و راست است.⁶ باز مرا گفت: تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات، مفت خواهم داد.⁷ و هر که غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد، و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود.⁸ لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت پرستان و جمیع دروغ‌گویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی.

اورشلیم جدید از آسمان

⁹و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پُر از هفت بلای آخرین را دارند، آمد و مرا مخاطب ساخته، گفت: بیا تا عروس منکوحه بَرّه را به تو نشان دهم.¹⁰ آنگاه مرا در روح، به کوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شود،¹¹ و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گرانبها، چون یشم بلورین.¹² و دیواری بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسمها بر ایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی‌اسرائیل باشد.¹³ از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه.¹⁴ و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول بَرّه است.¹⁵ و آن کس که با من تکلم می‌کرد، نی طلا داشت تا شهر و دروازه‌هایش و دیوارش را ببیند.¹⁶ و شهر مربع است که طول و عرضش مساوی است و شهر را به

¹And I saw a new heaven and a new earth: for the first heaven and the first earth were passed away; and there was no more sea.²And I John saw the holy city, new Jerusalem, coming down from God out of heaven, prepared as a bride adorned for her husband.³And I heard a great voice out of heaven saying, Behold, the tabernacle of God is with men, and he will dwell with them, and they shall be his people, and God himself shall be with them, and be their God.⁴And God shall wipe away all tears from their eyes; and there shall be no more death, neither sorrow, nor crying, neither shall there be any more pain: for the former things are passed away.⁵And he that sat upon the throne said, Behold, I make all things new. And he said unto me, Write: for these words are true and faithful.⁶And he said unto me, It is done. I am Alpha and Omega, the beginning and the end. I will give unto him that is athirst of the fountain of the water of life freely.⁷He that overcometh shall inherit all things; and I will be his God, and he shall be my son.⁸But the fearful, and unbelieving, and the abominable, and murderers, and whoremongers, and sorcerers, and idolaters, and all liars, shall have their part in the lake which burneth with fire and brimstone: which is the second death.⁹And there came unto me one of the seven angels which had the seven vials full of the seven last plagues, and talked with me, saying, Come hither, I will shew thee the bride, the Lamb's wife.¹⁰And he carried me away in the spirit to a great and high mountain, and shewed me that great city, the holy Jerusalem,

آن نی پیموده، دوازده هزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض و بلندیاش برابر است.¹⁷ و دیوارش را صد و چهل و چهار ذراع پیموده، موافق ذراع انسان، یعنی فرشته.¹⁸ و بنای دیوار آن از یشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مصفی بود.¹⁹ و بنیاد دیوار شهر به هر نوع جواهر گرانبها مزین بود که بنیاد اول، یشمو دوم، یاقوت کبود و سوم، عقیق سفید و چهارم، زمرد²⁰ و پنجم، جزع عقیقی و ششم، عقیق و هفتم، زبرجد و هشتم، زمرد سیلخی و نهم، طویاز و دهم، عقیق آخضر و یازدهم، آسمانجونی و دوازدهم، یاقوت بود.²¹ و دوازده دروازه، دوازده مروارید بود، هر دروازه از یک مروارید و شارع عام شهر، از زر خالص چون شیشه شفاف.²² و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بزره قدس آن است.²³ و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش بزره است.²⁴ و امته‌ها در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد.²⁵ و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد بود.²⁶ و جلال و عزت امته‌ها را به آن داخل خواهند ساخت.²⁷ و چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل آن نخواهد شد، مگر آنانی که در دفتر حیات بره مکتوبند.

descending out of heaven from God,¹¹ Having the glory of God: and her light was like unto a stone most precious, even like a jasper stone, clear as crystal;¹² And had a wall great and high, and had twelve gates, and at the gates twelve angels, and names written thereon, which are the names of the twelve tribes of the children of Israel:¹³ On the east three gates; on the north three gates; on the south three gates; and on the west three gates.¹⁴ And the wall of the city had twelve foundations, and in them the names of the twelve apostles of the Lamb.¹⁵ And he that talked with me had a golden reed to measure the city, and the gates thereof, and the wall thereof.¹⁶ And the city lieth foursquare, and the length is as large as the breadth: and he measured the city with the reed, twelve thousand furlongs. The length and the breadth and the height of it are equal.¹⁷ And he measured the wall thereof, an hundred and forty and four cubits, according to the measure of a man, that is, of the angel.¹⁸ And the building of the wall of it was of jasper: and the city was pure gold, like unto clear glass.¹⁹ And the foundations of the wall of the city were garnished with all manner of precious stones. The first foundation was jasper; the second, sapphire; the third, a chalcedony; the fourth, an emerald;²⁰ The fifth, sardonyx; the sixth, sardius; the seventh, chrysolite; the eighth, beryl; the ninth, a topaz; the tenth, a chrysoprasus; the eleventh, a jacinth; the twelfth, an amethyst.²¹ And the twelve gates were twelve pearls; every several gate was of one pearl: and the street of the city was

Revelation 21

pure gold, as it were transparent glass.²² And I saw no temple therein: for the Lord God Almighty and the Lamb are the temple of it.²³ And the city had no need of the sun, neither of the moon, to shine in it: for the glory of God did lighten it, and the Lamb is the light thereof.²⁴ And the nations of them which are saved shall walk in the light of it: and the kings of the earth do bring their glory and honour into it.²⁵ And the gates of it shall not be shut at all by day: for there shall be no night there.²⁶ And they shall bring the glory and honour of the nations into it.²⁷ And there shall in no wise enter into it any thing that defileth, neither whatsoever worketh abomination, or maketh a lie: but they which are written in the Lamb's book of life.